

آسیب‌شناسی چگونگی اثر گذاری فشار عرضه مهاجران افغانستانی بر بیکاری در ایران

سید مصطفی حسینی*، بیژن باصری** و غلامرضا عباسی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۷

چکیده

مهاجرت به دلیل اثر گذاری بر عرضه نیروی کار و فشار بر نرخ بیکاری، یکی از دغدغه‌های اساسی سیاست‌گذاران در شرایط رکودی و بازدهی پایین فعالیت‌های اقتصادی محسوب می‌شود. در سه دهه گذشته ایران در زمره یکی از کشورهای مهاجرپذیر با طیف گسترده‌ای از مهاجران افغانستانی روبه‌رو بوده که دارای زبان، مذهب، فرهنگ، منافع متقابل منطقه‌ای و مرز مشترک طولانی بوده و جویای کار در ایران هستند. وجود عامل انسانی در بازار کار، این بازار را از دیگر بازارها متمایز می‌کند. در این مقاله، آسیب‌شناسی ورود مهاجران افغانستانی و میزان و شدت اثر گذاری فشار مهاجران بر نیروهای طرف عرضه در بازار کار ایران با استفاده از الگوی خودرگرسیون با وقفه‌های تاخیری (ARDL) در دوره ۱۳۹۳-۱۳۵۸، مبین آن است که افزایش مهاجرت از طریق فشار بر عرضه نیروی کار موجبات تشدید بیکاری در بازار کار ایران را فراهم کرده است. به اعتبار الگوهای تخمینی، فشار مهاجران بر طرف عرضه کار به گونه‌ای نبوده است که دستمزدها کاهش معناداری را در بازار کار متحمل بشوند و رابطه معناداری بین مهاجران و دستمزد آنان در بازار کار مشاهده نشده است. همبستگی بالا بین سطح حداقل دستمزد و دستمزدهای رایج، نوع مشاغل مهاجران افغانستانی (بیشتر غیرماهر)، تعیین دستمزد براساس وضعیت معیشتی کارگران، پراکنده‌گی زمانی و منطقه‌ای مهاجران و توانمندی‌های متفاوت آنان از عوامل اصلی در عملکرد عرضه نیروی کار و دستمزد در دوره مورد بررسی محسوب می‌شود.

طبقه بندی JEL: J61, J31, J15, F22.

کلید واژه‌ها: مهاجرت، بازار کار، نرخ بیکاری، دستمزد، مهاجران افغانی.

* دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، پست الکترونیکی:

hosseini.eghtesad@gmail.com

** استادیار دانشکده اقتصاد و حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی - نویسنده مسئول، پست

الکترونیکی: bbaseri@gmail.com

*** استادیار دانشکده اقتصاد و حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، پست الکترونیکی:

gabbasi955@gmail.com

۱- مقدمه

یکی از چالش‌های بازار کار که ارتباط تناتنگی با زندگی مردم دارد، پدیده مهاجرت نیروی کار است. مهاجرت نه تنها موجب انتقال نیروی کار از کشوری به کشور دیگر می‌شود، بلکه عنصر مهمی در مشارکت اقتصادی و اجتماعی کشور میزبان در صورت دستیابی به شغل شایسته توسط مهاجران محسوب می‌شود. در عین حال مهاجرت برای درک دگرگونی مستمر در پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی جوامع از اهمیت بسیاری برخوردار است و در بافت کلی جامعه مبدا و مقصد تغییرات مهمی ایجاد می‌کند. مهاجرت نیروی کار اعم از درون‌مرزی یا برون‌مرزی به تغییر شیوه زندگی مهاجران و ارزش‌های ذهنی آن‌ها منجر می‌شود. مناطق مهاجرپذیر و مهاجرفرست، هیچ‌گاه نسبت به وضعیت پیش از شروع فرایند مهاجرت یکسان نمی‌مانند.

در سال ۲۰۱۵، جمعیت مهاجران جهان براساس آمار سازمان ملل متحد حدود ۲۴۴ میلیون نفر بوده و ۳/۳ درصد از کل جمعیت دنیا در خارج از کشور اصلی خودشان زندگی کرده‌اند. در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ تعداد مهاجران در جهان با نرخ ۱/۲ درصد و در بازه زمانی ۲۰۱۰-۲۰۰۰ با نرخ ۲/۳ درصد افزایش پیدا کرده است، اما نرخ افزایش مهاجرت در بازه ۲۰۱۳-۲۰۱۰ به ۱/۶ درصد کاهش یافته است (صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، ۲۰۱۶).

کشور افغانستان سال‌ها عرصه رقابت قدرت‌های مختلف بوده و به دنبال دخالت‌های جهانی و به علت شرایط نامساعد داخلی، این کشور شاهد مهاجرت گسترده مردم به خارج از کشور خود بوده‌اند. وجود مرز مشترک طولانی و اشتراکات مذهبی، فرهنگی و زبانی بسیاری از مردم افغانستان با ایرانیان، سبب ورود تعداد زیادی از مهاجران افغانستانی به ایران شده به‌طوری که ایران بعد از پاکستان، دومین کشور پذیرای مهاجران و پناهندگان افغانستانی است. مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران سابقه‌ای طولانی دارد. پس از اولین شوک نفتی در سال ۱۹۷۳ دولت ایران پروژه‌های بزرگی را آغاز کرد، اما جریان عمده این مهاجران بعد از حمله شوروی در سال ۱۹۷۹ اتفاق افتاده است (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۸).

با توجه به اهمیت مهاجرت و اثرپذیری بازار کار ایران از ورود مهاجران افغانستانی، پژوهش حاضر به دنبال بررسی آثار این پدیده بر سطح بیکاری است.

آسیب‌شناسی چگونگی اثرگذاری فشار عرضه مهاجران افغانستانی بر ... ۲۱۱

طبق برخی آمارها، تعداد مهاجران افغانستانی در بعضی سال‌ها به بیش از ۴/۴ میلیون نفر رسیده است (صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، ۲۰۱۶). طبق سرشماری سال ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران تعداد مهاجران رسمی افغانستانی در ایران در این سال ۱۵۸۳۹۷۹ نفر است (جدول (۱)). برخی از تفاوت‌های آماری به دلیل این است که بسیاری از مهاجران افغانستانی سالانه یک تا دو بار به انتقال در آمدشان به کشور خود مبادرت می‌کنند و اگر این موضوع به طور دقیق رصد نشود بر تعداد واقعی مهاجران اثر می‌گذارد.

جدول (۱): ترکیب و سهم مهاجران افغانستانی در استان‌های ایران ۱۳۹۵

استان	زن	مرد	مجموع	سهم هر استان از کل مهاجران
تهران	۲۴۰۷۸۷	۲۷۴۷۸۰	۵۱۵۵۶۷	۳۲/۵۵
خراسان رضوی	۱۰۸۰۴۶	۱۱۱۳۹۶	۲۱۹۴۴۲	۱۴
اصفهان	۸۸۳۵۱	۹۴۷۷۳	۱۸۳۱۲۴	۱۱/۵۶
کرمان	۵۵۵۰۵	۶۹۹۰۶	۱۲۵۴۱۱	۷/۹۲
فارس	۴۸۰۴۹	۶۱۱۹۸	۱۰۹۲۴۷	۶/۹
قم	۴۷۶۰۸	۴۸۷۵۹	۹۶۳۶۷	۶/۰۸
البرز	۳۸۷۷۳	۴۵۵۴۸	۸۴۳۲۱	۳۲/۵
یزد	۲۳۴۵۷	۲۸۲۸۶	۵۱۷۴۳	۲۷/۳
سمنان	۱۶۸۷۴	۱۸۵۳۵	۳۵۴۰۹	۲۴/۲
بوشهر	۱۰۳۰۵	۱۹۳۸۶	۲۹۶۹۱	۱/۸۷
مرکزی	۱۳۹۶۷	۱۵۲۹۰	۲۹۲۵۷	۱/۸۵
سیستان و بلوچستان	۱۲۶۸۳	۱۴۱۶۳	۲۶۸۴۶	۱/۶۹
هرمزگان	۹۸۹۴	۱۴۳۰۱	۲۴۱۹۵	۱/۵۳
قزوین	۸۸۰۹	۹۵۹۲	۱۸۴۰۱	۱/۱۶
گلستان	۸۶۷۱	۹۶۰۲	۱۸۲۷۳	۱/۱۵
خوزستان	۲۶۱۹	۳۶۷۱	۶۲۹۰	۰/۴
خراسان جنوبی	۲۴۲۶	۲۶۱۹	۵۰۴۵	۰/۳۲
مازندران	۸۰۵	۱۸۱۸	۲۶۲۳	۰/۱۷
کهگیلویه و بویراحمد	۶۰۷	۸۹۶	۱۵۰۳	۰/۰۹

۲۱۲ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال هجدهم، شماره ۷۰، پاییز ۱۳۹۷

ادامه جدول (۱)-

۰/۰۲	۳۰۹	۲۱۸	۹۱	گیلان
۰/۰۱	۲۱۷	۱۳۵	۸۲	همدان
۰/۰۱	۹۹	۶۳	۳۶	لرستان
۰/۰۱	۱۳۹	۷۶	۶۳	آذربایجان شرقی
۰/۰۱	۱۰۷	۵۲	۵۵	آذربایجان غربی
۰/۰۱	۹۱	۶۰	۳۱	چهارمحال و بختیاری
۰/۰۱	۹۳	۵۵	۳۸	خراسان شمالی
۰	۴۷	۲۶	۲۱	کرمانشاه
۰	۴۰	۲۳	۱۷	زنجان
۰	۳۵	۱۵	۲۰	اردبیل
۰	۲۹	۱۲	۱۷	ایلام
۰	۱۸	۱۳	۵	کردستان
۱۰۰	۱۵۸۳۹۷۹	۸۴۵۲۶۷	۷۳۸۷۱۲	مجموع

مهاجران افغانستانی بیش تر جوانانی هستند که با هدف یافتن شغل وارد بازار کار ایران شده‌اند. این مهاجران به دلیل پایین بودن سطح تحصیلی و مهارتی شان بیشتر به انجام مشاغل ساده مشغول هستند. کارفرمایان نیز به دلیل دستمزد پایین، سخت کوشی و حضور منظم تر این کارگران نسبت به کارگران ایرانی، آن‌ها را در اولویت استخدام قرار می‌دهند و تقاضای این طیف از مهاجران با استقبال کارفرمایان مواجه است. ورود جمعیت مهاجر افغانستانی به ایران بر اشتغال و شاخص های بازار کار به ویژه تقاضای نیروی کار ساده تاثیر گذار است.

وجود عامل انسانی در عرضه و تقاضای بازار کار، این بازار را از دیگر بازارهای اصلی همچون بازار پول، بازار سرمایه و بازار کالا متمایز می‌کند. از این رو، شاخص نرخ بیکاری که نمادی از عدم تعادل بازار کار تلقی می‌شود، همواره برای سیاست گذاران حساسیت زیادی دارد. در ایران نیز موضوع بیکاری و آثار و تبعات اقتصادی اجتماعی آن سبب شده

آسیب‌شناسی چگونگی اثرگذاری فشار عرضه مهاجران افغانستانی بر... ۲۱۳

است که سیاست‌های اشتغال و مبارزه با بیکاری، همانند اکثر کشورها در کانون توجه برنامه‌های توسعه اقتصادی اجتماعی قرار گیرد.

امروزه موضوع بیکاری یکی از مهم‌ترین چالش‌های فراروی دولت‌ها مبدل شده است، زیرا از یک‌سو به دلیل ساختار بومی جمعیت جوان و عرضه نیروی کار فراوان و از سوی دیگر، رشد کم تقاضا برای نیروی کار به دلیل مشکلات ساختاری در زمینه تولیدات غیررقابتی در بازارهای بین‌المللی و سرمایه‌گذاری ناکافی و کم بازده توأم با شرایط نامساعد کسب و کار برای فعالیت بخش خصوصی، نرخ بیکاری در جامعه تشدید شده است.

بازار کار ایران در دهه اخیر با پدیده افزایش عرضه نیروی کار و نرخ بیکاری بالا به دلیل نرخ‌های بالای زاد و ولد دهه ۱۳۶۰ مواجه است. افزایش نرخ مشارکت مردان و زنان در بازار کار، گسترش آموزش زنان و تمایل بیشتر آنان به کار، ورود مهاجران و پیشرفت فناوری تولید از عوامل تقویت‌کننده فشار عرضه در بازار کار ایران است. پژوهش حاضر به بررسی تاثیر نیروی کار مهاجران افغانستانی بر نرخ بیکاری و دستمزد در ایران در دوره زمانی ۱۳۹۳-۱۳۵۸ می‌پردازد. در این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این پرسش هستیم که تا چه اندازه رابطه معناداری میان مهاجرت نیروی کار افغانستانی و نرخ بیکاری در ایران وجود دارد؟ پرسش دوم این که دستمزد نیروی کار در بازار کار ایران با ورود مهاجران افغانستانی چگونه و به چه اندازه تحت تاثیر قرار گرفته است؟ متناسب با این پرسش‌ها، فرضیه‌های ۱- مهاجرت نیروی کار افغانستانی تاثیری مثبت و معنادار بر نرخ بیکاری در ایران دارد. ۲- افزایش عرضه نیروی کار در قالب نیروی کار مهاجر، دستمزد نیروی کار را به شکل مثبتی تحت تاثیر قرار می‌دهد، آزمون می‌شوند. در بخش دوم، مهم‌ترین نوشتارهای نظری و تجربی در زمینه مهاجرت و تاثیر آن بر بیکاری و دستمزد و بخش سوم وضعیت مهاجران افغانستانی در ایران و در پایان یافته‌های الگو ارائه می‌شود.

۲- مبانی نظری

با وجود مخاطرات فراوان، مهاجرت‌ها بیشتر به خاطر دستیابی به شغل و برخورداری از زندگی مطلوب‌تر در عرصه بین‌المللی صورت می‌گیرد. برخورداری از شغل مناسب برای افراد و خانوارها بسیار مهم و کلیدی است (خورسندی و بابایی، ۱۳۹۵). بازده درآمدی و

روانی مهاجرت و دستیابی به شغل توسط صاحب نظران متعددی از جمله تودارو (۲۰۰۹) تاکید شده است. افزایش عرضه نیروی کار در قالب ورود نیروی کار مهاجر، فشار بر جویندگان کار داخلی را افزایش می دهد، اما اگر فعالیت برخی از مشاغل مشخص در اقتصاد توسط مهاجران انجام شود در دوره زمانی نه چندان طولانی، تقاضا برای نیروی کار داخلی کاهش می یابد. در مقابل دیدگاه مطرح شده، دیدگاه دوم معتقد است مهاجران تنها تمایل به انجام مشاغل خاصی دارند که نیروی کار داخلی رغبت و تمایلی به انجام آن ندارد. نتایج مطالعات مک کانل^۱ و همکاران (۲۰۰۳) نشان می دهد مهاجران جانشین کارگران داخلی می شوند، اما اندازه جانشینی خیلی کمتر از اشتغال کل مهاجران است، چون مهاجران بیشتر مشاغل ساده و غیر تخصصی را انجام می دهند و از نظر مهارت و آموزش دارای سطح آموزشی و مهارتی پایینی هستند.

برخی از کشورها با هدف ثابت نگه داشتن دستمزدها از طریق روش هایی چون تغییر در ترکیب محصول و تغییر در تکنولوژی تولید به تعدیل آثار مهاجرت بر بازار کار پرداخته اند. در برخی مطالعات تجربی، تغییر در تکنولوژی تولید و شیوه های کاربر تولید متناسب با توانایی مهاجران مورد توجه قرار گرفته و نشان داده اند که بیش از ۴۱ درصد نیروی کار وارد شده به بازار کار این کشورها با تغییر تکنولوژی تولید قابل جذب هستند (هانسون و اسلاگ تر، ۲۰۰۲ و لویس^۲، ۲۰۰۴). در روش تغییر در ترکیب محصول، صنایع کشور مقصد بیش تر به تولید کالاهایی می پردازند که در تولید کالاهای بنگاه ها از نیروی کار بیشتری استفاده کرده اند و عرضه نسبی تولید با جذب نیروی کار مهاجر بالا رفته است (عیسی زاده و مهرانفر، ۱۳۹۲). در روش تغییر در تکنولوژی تولید، صنایع کشور مقصد به طور درونزا نوعی از تکنولوژی تولیدی را انتخاب می کنند که تمرکز بیش تری در استفاده از نیروی کار مهاجر دارد.^۳

علاوه بر این، برخی بر این باورند که اثرات مهاجرت در کشورهایی با اشتغال کامل، متفاوت از اثرات آن در کشورهای با بیکاری ساختاری است. در کشورهایی که با پدیده

1- McConnell

2- Lewis

۳- به منظور مطالعه بیش تر به Lewis (2005) و Beaudry et al. (2006) مراجعه شود.

بیکاری ساختاری دست به گریبان هستند، یافتن شغل، پاداشی است که به نیروی کار مهاجر تعلق می‌گیرد (بورجاس، ۲۰۰۵).

اثر مهاجرت بر بیکاری در کوتاه‌مدت و بلندمدت متفاوت است؛ معمولاً در کوتاه‌مدت، سرمایه فیزیکی ثابت و زمان لازم برای استفاده بهینه از نیروی کار مهاجر محدود است، اما در بلندمدت به دلیل تحرک سرمایه‌ها و انتقال آن‌ها از بخشی به بخشی دیگر، این محدودیت وجود ندارد. در بلندمدت، این امکان وجود دارد تا مهاجران توانمندی و قابلیت‌های خود را در قالب سرمایه انسانی از طریق بالا بردن سطح تحصیلات و کسب مهارت افزایش دهند (دوستمن و همکاران^۱، ۲۰۰۸؛ گرین‌وود و مک‌دول^۲، ۱۹۸۶) که در این زمینه، وضعیت اقتصادی کشور میزبان را بسیار تعیین‌کننده می‌دانند. چنانچه کشور میزبان دوره رونق اقتصادی را تجربه کند، ورود نیروی کار مهاجر نه تنها جانشین نیروی کار داخلی، بلکه برخی نیازها و کمبودهای بازار کار را از نظر مهارتی بر طرف خواهد کرد، اما اگر اقتصاد یک کشور با رکود مواجه باشد، ورود مهاجران موجب ایجاد مشکل در بازار کار شده و فرصت اشتغال کارگران داخلی را تهدید خواهد کرد.

مهاجرت به دلیل اثرگذاری بر عرضه نیروی کار و پیامدهای مترتب بر آن در بازار کار برای صاحب‌نظران داخلی موضوعی درخور توجه بوده است. در بررسی‌های داخلی در ارزیابی مهاجرت، حسینی (۱۳۹۵)، زرقانی و موسوی (۱۳۹۲)، زنجانی (۱۳۸۰) به حضور نیروی کار مهاجر در یک کشور و منافع و هزینه‌هایی آن در کشور میزبان پرداخته‌اند. آثار مثبت کارگران مهاجر بر اقتصاد کشورهای مهاجرپذیر و مهاجرفرست عبارتند از: افزایش و کاهش تعداد جمعیت، تغییر ترکیب جمعیتی، تسریع رشد جمعیت شهری، کاهش رشد جمعیت روستایی، تنوع فرهنگی، انتقال تجربیات و نوآوری‌ها، افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه برای مصرف‌کننده، افزایش سود بنگاه‌ها، تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی، بهبود سطح زندگی مهاجرانی که از کشورهای فقیرتر آمده‌اند و کاهش نرخ بیکاری در کشور مهاجرفرست (حسینی، ۱۳۹۵؛ زنجانی، ۱۳۸۰). کریمی در این خصوص معتقد است. پیامدهای منفی مهاجرت، افزایش نرخ بیکاری در مناطق و استان‌هایی مهاجرپذیر است. واقعیتی که در زمینه مهاجران وجود دارد، دستمزد پایین‌تر مهاجران است که منجر به

1- Dustmann *et al.*

2- Greenwood and McDowell

جذب بیشتر آن‌ها در بازار کار شده است. خروج مهاجران موجب افزایش دستمزد کارگران غیرماهر می‌شود (کریمی، ۲۰۰۷).

کارگران مهاجر برای یافتن شغل با کارگران بومی رقابت می‌کنند. کارفرمایان معمولاً کارگرانی را استخدام می‌کنند که دارای دستمزد کمتری باشند. اگر هزینه استخدام نیروی کار بومی بالاتر از کارگران مهاجر باشد، کارفرمایان ترجیح می‌دهند نیروی کار مهاجر را استخدام کنند. این رفتار کارفرمایان موجب بیکاری نیروی کار داخلی می‌شود. در این شرایط اگر بهره‌وری نیروی کار مهاجر از بهره‌وری نیروی کار داخلی بیشتر باشد، کارفرمایان به دلیل صرفه اقتصادی و انگیزه بیشتر استخدام نیروی کار مهاجر را در اولویت قرار می‌دهند. از جنبه فرهنگ کاری نیز کارفرمایان به دلیل حمایت‌های قانونی کمتر از نیروی کار مهاجر در اختلافات بین کارگر و کارفرما، ترجیح می‌دهند از نیروی کار خارجی استفاده کنند؛ هرچند که این موضوع نااطمینانی و مخاطراتی را برای کارفرمایان به دنبال دارد و ممکن است از خدمات بیمه‌ای مربوط به حوادث محروم شده و متحمل زیان شوند. همچنین به دلیل وابستگی‌های کمتر فامیلی و زندگی‌های مجردگونه برخی از مهاجران و محدودیت کمتر آن‌ها در ساعات کاری در مقایسه با نیروی کار داخلی، کارفرمایان از مهاجرانی که محدودیت‌های کمتری از نظر زمان کاری نسبت به نیروی کار داخلی دارند، استفاده می‌کنند. این موضوع به همراه وابستگی ملی کمتر، ممکن است موجب انجام تخلفاتی از جانب نیروی کار مهاجر شود.

یکی از دلایل تشدید بیکاری، عرضه بیشتر نیروی کار نسبت به تقاضای آن و ایجاد عدم تعادل در بازار کار است. چرخه‌های اقتصادی تجاری و رونق و رکود نیروی کار بر وضعیت متغیرهای بازار کار موثر هستند. در شرایط رکود اقتصادی، عرضه نیروی کار خارجی موجب تشدید بیکاری می‌شود. علت اصلی، کاهش سرمایه‌گذاری و تولید و کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان و تقاضا در بخش‌های مختلف اقتصادی با توجه به انتظارات نسبت به آینده است. در این زمینه کشور مهاجرپذیر زمانی از حضور نیروی کار مهاجر بهره‌مند خواهد شد که مهاجران با نرخ دستمزد کمتری حاضر به کار و اشتغال باشند (بورجاس، ۱۹۹۵). در چنین موقعیت‌هایی، کشور مهاجرپذیر از کاهش دستمزد و افزایش همزمان تولید و اشتغال سود می‌برد، اما درآمد کارگران بومی در نتیجه حضور نیروی کار مهاجر کاهش می‌یابد.

آسیب‌شناسی چگونگی اثرگذاری فشار عرضه مهاجران افغانستانی بر... ۲۱۷

اثرات مهاجرت بر درآمد شهروندان کشور میزبان را می‌توان از دو جنبه، پیامدهای جانبی در بخش عرضه و تقاضا مورد بررسی قرار داد؛ در طرف عرضه، نیروی کار خارجی و نیروی کار داخلی، می‌توانند جایگزین و یا مکمل هم باشند. اگر مهاجران و نیروی کار داخلی جایگزین همدیگر در تولید باشند، افزایش یکی از نهاده‌ها تقاضا برای نهاده دیگر را کاهش می‌دهد.

افزایش عرضه نیروی کار در نتیجه مهاجرت به رقابت بیشتر در دستیابی به مشاغل در بین مهاجران منجر می‌شود. در نتیجه چنین رقابتی دستمزد اسمی مهاجران کاهش یافته و بسته به مهارت مورد نیاز، کارفرمایان از نیروی کار مهاجر ارزان قیمت‌تر به جای نیروی کار بومی استفاده می‌کنند. این افزایش رقابت در یافتن شغل در بازار کار محلی بین نیروی کار داخلی و مهاجران منجر به کاهش دستمزد و درآمد افراد بومی می‌شود. اگر عرضه نیروی کار مهاجر نسبت به کارگران بومی بیشتر باشند، دستمزد نیروی کار بومی کاهش می‌یابد. در چنین وضعیتی نیروی کار مهاجر و نیروی کار بومی به‌عنوان نهاده‌های تولید جانشین هم هستند. در این شرایط، عرضه نیروی کار خارجی به شکل معکوس بر درآمد و فرصت‌های شغلی نیروی کار داخل تاثیر خواهد گذاشت (فریدون، ۲۰۰۴).

فریدون (۲۰۰۴) معتقد است اگر نیروی کار مهاجر و بومی به‌عنوان نهاده مکمل در تولید باشند، جریان مهاجرت موجب افزایش دستمزد نیروی کار در کشور میزبان می‌شود. اگر نیروی کار موجود در کشور میزبان از نظر مهارت دارای کمبود باشند، مهاجران می‌توانند به کشور میزبان کمک کنند تا خلأ موجود برطرف شود به طوری که در مجموع فرصت‌های شغلی گسترش می‌یابند در نتیجه تقاضا برای نیروی کار و متناسب با آن دستمزد نیروی کار بومی نیز افزایش پیدا می‌کند. در چنین شرایطی مهاجران و کارگران بومی در دو بازار کار متمایز مشغول به کار می‌شوند و آن‌ها به‌عنوان نهاده‌های مکمل در بازار به تولید می‌پردازند. هنگامی که نیروی کار مهاجر و نیروی کار داخلی در فرایند تولید مکمل هم باشند، افزایش تقاضای نیروی کار موجب افزایش نرخ دستمزد نیروی کار بومی می‌شود.

در طرف تقاضای نیروی کار، بخشی از تقاضای نیروی کار از تقاضای کالاها و محصولات تقاضا شده توسط مهاجران ناشی می‌شود. از این زاویه، مهاجرت عوارض جانبی بر عرضه و تقاضای بازار محصولات دارد. مهاجران خواهان خرید کالاها و خدمات

هستند و هزینه های مصرفی آنان موجب افزایش تقاضا برای محصول و افزایش تقاضا برای نیروی کار می شود. با توجه به اینکه جریان مهاجرت باعث تغییر عرضه و تقاضا برای نیروی کار می شود اثر نهایی مهاجرت به برآیند این دو بستگی دارد به طوری که میل نهایی به خرج کردن توسط مهاجران و شانس یافتن شغل توسط آنان در میزان شدت این پدیده اثرگذار است. اگر مخارج نسبی مهاجران کمتر از به کارگیری آن‌ها در تولید محصولات کشور میزبان باشد، تقاضا برای نیروی کار کمتر از عرضه افزایش می یابد. بنابراین، تعدادی از شاغلان محلی مشاغل خود را از دست خواهند داد (فریدون، ۲۰۰۵). در این زمینه باید توجه داشت که مهاجران سالانه چند بار اقدام به انتقال درآمدهای خود می کنند و سطح تقاضای آن‌ها از منظر اثرگذاری بر تقاضای کل می تواند ناچیز باشد.

۳- مروری بر مطالعات تجربی

پژوهشگران در مورد مهاجرت و تاثیر آن بر اشتغال و دستمزد مطالعات گسترده ای را انجام داده اند؛ نیروی کار مهاجر، جایگزین نزدیکی برای نیروی کار غیرماهر بومی و محلی است و افزایش حضور مهاجران، دستمزد نیروی کار غیرماهر بومی را کاهش می دهد. برخی از اقتصاددانان اعتقاد دارند حضور کارگران مهاجر درآمد نیروی کار بومی را کاهش داده و در مناطقی که درصد بالایی از مهاجران در فعالیت های مختلف جذب شده اند، دستمزدها کاهش می یابند. برخی مشاهدات تجربی چنین تاثیری را معنادار نمی دانند (گرین وود و مک دوول، ۱۹۸۶؛ بورجاس، ۱۹۹۵). برخی همبستگی منفی ضعیفی را میان شمار مهاجران و نرخ دستمزد در مناطق مختلف به دست آورده اند. نتایج آلتونجی و کارد^۱ (۱۹۹۱) نشان می دهد تغییر نسبت مهاجران در شهرهای بزرگ ایالات متحده در طول سال های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بر دستمزد نیروی کار غیرماهر بومی تاثیر منفی داشته است، اما بر مبنای این گونه مطالعات مقطعی نمی توان اذعان کرد که اثر مهاجران بر دستمزد بازار کار کشور میزبان در تمام مناطق دارای حضور تاثیرگذار بوده است، زیرا بازار کار نسبت به حضور مهاجران عکس العمل نشان می دهد و این تاثیر در تمام کشور گسترش می یابد (جدول (۲)).

در برخی از مطالعات تجربی، نرخ بیکاری در مناطقی که مهاجران در آنجا حضور دارند، افزایش پیدا نکرده است. کارد^۱ (۱۹۹۰) نشان می‌دهد که ورود ۴۵ هزار نفر کوبایی به میامی (معادل با نزدیک ۷ درصد نیروی کار این منطقه) به دلیل تحریک نیروی کار، تاثیر بلندمدتی بر عرضه نیروی کار و سطح دستمزد کارگران بومی منطقه نداشته است. افزایش یا کاهش نرخ بیکاری در کل کشور به تاثیر دستمزد بر رشد تولید و اشتغال بستگی دارد. اگر هنگام افزایش عرضه نیروی کار و کاهش دستمزد و هزینه تولید، نرخ رشد اقتصادی افزایش یابد، ممکن است نرخ بیکاری افزایش پیدا نکند.

ویترس و پوپ^۲ (۱۹۸۵) در دوره ۱۹۸۲-۱۹۴۸ نشان می‌دهند که رابطه‌ای معنادار میان مهاجران وارد شده به استرالیا و نرخ بیکاری وجود ندارد. وینرگاردن و خور^۳ (۱۹۹۱) رابطه بین مهاجرت ثبت نشده و میزان بیکاری میان گروه‌های آسیب‌پذیر در نیروی کار ایالات متحده را با استفاده از داده‌های سرشماری ۱۹۸۰ بررسی و دریافته‌اند که مهاجرت ثبت نشده باعث افزایش قابل توجه نرخ بیکاری گروه‌های آسیب‌پذیر در نیروی کار ایالت‌های مختلف این کشور می‌شود.

اخباری و دورتز^۴ (۱۹۹۲) تاثیر ورود کارگرهای مهاجر را بر بیکاری کارگرهای بومی کانادا در ۱۲۵ صنعت در خلال سال‌های ۱۹۸۰ در قالب کشش‌های متقاطع برآورد کرده‌اند. طبق یافته‌های آنان هیچ نوع جانشینی اقتصادی معناداری بین کارگران متولد در کانادا و کارگران مهاجر وجود نداشته است. در این رابطه، لطیف (۲۰۱۵) با استفاده از داده‌های استانی در کشور کانادا و بررسی تاثیر مهاجرت بین‌المللی دائمی بر نرخ بیکاری، دریافت در کوتاه‌مدت جهت علیت یک‌سویه و از مهاجرت به سمت نرخ بیکاری است، اما در بلندمدت مهاجرت تاثیر منفی و ناچیزی بر نرخ بیکاری دارد. هر چند کانادا جذب مهاجران ماهر را تشویق می‌کند، اما در حالت کلی کارفرمایان کانادا تحصیلات خارجی و تجربه‌های خارجی مهاجران را به رسمیت نمی‌شناسند. در نتیجه در ابتدا، مهاجران باعث ایجاد مشکل در بازار کار می‌شوند و افزایش عرضه آنان منجر به افزایش در نرخ بیکاری

1- Card

2- Withers and Pope

3- Winegarden and Khor

4- Akbari and DeVoretz

می‌شود، اما پس از کسب سابقه کار، آموزش و مهارت‌های اکتسابی مهاجران در کانادا، این عوامل به بهبود وضعیت اشتغال آنان در بلندمدت منجر می‌شود.

عیسی‌زاده و مهرانفر (۱۳۹۲) در بررسی تاثیر مهاجرت بین‌المللی بر اشتغال و دستمزد در ایران به وجود رابطه علی بین متغیرهای نرخ بیکاری، دستمزد حقیقی و تعداد مهاجران افغانستانی، ارتباط بین این متغیرها را در بلندمدت مورد تایید قرار داده‌اند. طبق برآورد، آنان در کوتاه‌مدت رابطه‌ای یک‌طرفه و در بلندمدت رابطه‌ای دوطرفه میان تعداد مهاجران افغانستانی و نرخ بیکاری برقرار است. یافته آنان نشان می‌دهد مهاجران افغانستانی نرخ بیکاری ایران را در کوتاه‌مدت و بلندمدت افزایش داده‌اند. مهاجران که بیش‌تر به شکل غیرقانونی در ایران فعالیت دارند، کارهای طاقت‌فرسا و دشوار را با دستمزدهای پایین می‌پذیرند. همچنین کارفرمایان نسبت به استخدام آن‌ها تمایل بیشتری دارند، زیرا علاوه بر دریافت دستمزد پایین، پرکارتر و ورزیده‌ترند و هزینه‌های غیردستمزدی نظیر هزینه بیمه بر کارفرمایان تحمیل نمی‌کنند. این عوامل، رقابت کارگران غیرماهر برای اشغال فرصت‌های شغلی را به نفع کارگران افغانستانی تمام کرده و سبب افزایش نرخ بیکاری کل کشور شده است.

برخی مطالعات بر نقش افزایش عرضه نیروی کار مهاجر بر دستمزد متمرکز شده‌اند. لاریا^۱ (۱۹۹۸a) تاثیر عرضه نیروی کار خارجی بر دستمزد را در فاصله ۱۹۹۰-۱۹۸۸ در صنایع مختلف کانادا آزمون کرده است. به اعتقاد وی، نیروی کار مهاجر خارجی و نیروی کار داخلی، مکمل هم در تولید هستند. این موضوع برای مردان و زنان به صورت مستقل تایید می‌شود، اما برآورد در صنایع مختلف نشان می‌دهد افزایش مهاجرت نیروی کار موجب کاهش دستمزد در بخش‌های حمل‌ونقل، انبارداری، عمده‌فروشی و خرده‌فروشی می‌شود. لاریا (۱۹۹۸b) به منظور اطلاع از جایگزینی و مکملی بین کارگران کانادایی، کارگران قدیمی و جدید متولد خارج با استفاده از داده‌های سرشماری سال ۱۹۹۱، دریافت کارگران کانادایی و کارگران جدید متولد خارج کانادا، جایگزین یکدیگر در تولید هستند و اثرات نامطلوبی بر دستمزد کارگران متولد شده در کانادا دارند. همچنین مهاجران قبلی، مکمل کارگران متولد شده در داخل هستند. در مورد گروه‌های شغلی، میان مهاجران حرفه‌ای آموزش‌دیده و کارگران غیرماهر متولد

آسیب‌شناسی چگونگی اثرگذاری فشار عرضه مهاجران افغانستان بر ... ۲۲۱

شده در کانادا، نوعی رابطه جایگزینی وجود دارد، اما بین نیروی کار مهاجر فاقد مهارت و نیروی کار برخوردار از مهارت، رابطه مکملی وجود دارد.

جدول (۲): خلاصه یافته‌های مطالعات تجربی در مورد ارتباط میان مهاجرت، اشتغال و دستمزد

نویسنده	قلمرو زمانی و مکانی	روش بررسی	نتایج و یافته‌ها
شان و همکاران ^۱ (۱۹۹۹)	داده‌های استرالیا و نیوزلند ۱۹۸۳-۱۹۹۵	آزمون علیت گرنجری تودا و یاماموتو	هیچ رابطه‌ای بین مهاجرت و بیکاری مشاهده نکردند.
کونیا ^۲ (۲۰۰۰)	داده‌های فصلی استرالیا، ۱۹۸۱-۱۹۹۸	آزمون علیت گرنجری	علیت گرنجری یک‌طرفه و معنی‌دار منفی از تعداد مهاجران به نرخ بیکاری وجود دارد.
فریدون (۲۰۰۷)	سوئد، ۲۰۰۴ ۱۹۸۰-	آزمون هم‌جمعیتی و ARDL و (VECM)	میان متغیرهای مورد بررسی رابطه هم‌انباشتگی وجود دارد؛ در بلندمدت رابطه دوطرفه میان مهاجرت و درآمد وجود دارد، اما ارتباط میان مهاجرت و بیکاری یک‌طرفه بوده و از بیکاری به مهاجرت برقرار است.
اسلام ^۳ (۲۰۰۷)	کانادا، ۲۰۰۲ ۱۹۶۸-	هم‌انباشتگی یوهانسون و (۱۹۹۵) و یوهانسون و یوسیلیوس (۱۹۹۰)	آزمون هم‌انباشتگی: مهاجرت در بلندمدت بر بیکاری تاثیری ندارد. آزمون علیت (مدل تصحیح خطا): در کوتاه‌مدت بیکاری گذشته باعث کاهش مهاجرت می‌شود و در بلندمدت رابطه مثبتی بین GDP سرانه، نرخ مهاجرت و دستمزدهای واقعی وجود دارد.
فریدون (۲۰۰۵)	نروژ، ۲۰۰۳- ۱۹۸۳	هم‌انباشتگی یوهانسون	افزایش جریان مهاجرت باعث افزایش تولید ناخالص داخلی می‌شود، اما عکس این رابطه درست نیست. وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. علاوه بر این، جریان مهاجرت بر بیکاری تاثیری ندارد.

1- Shan et al.

2- Konya

3- Islam

۲۲۲ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال هجدهم، شماره ۷۰، پاییز ۱۳۹۷

ادامه جدول (۲) -

نویسنده	قلمرو زمانی و مکانی	روش بررسی	نتایج و یافته‌ها
گراس ^۱ (۲۰۰۴)	کانادا، ۱۹۹۵- ۱۹۸۰	هم‌انباشتگی یوهانسون (۱۹۹۵) و یوهانشون و یوسیلیوس (۱۹۹۰)	رابطه علیت یک‌طرفه میان مهاجرت و بیکاری در کوتاه‌مدت است به این معنی که مهاجرت در کوتاه‌مدت باعث افزایش نرخ بیکاری می‌شود. نرخ بیکاری هیچ‌گونه تأثیر معنی‌دار بر تعداد مهاجران وارد شده ندارد. رابطه یک‌طرفه میان مهاجرت و نرخ دستمزد وجود دارد.
چین و جیمینز ^۲ (۲۰۱۱)	۱۸ کشور عضو OECD -۲۰۰۳ ۱۹۸۴	Panel VAR	مهاجرت تأثیر معناداری در بلندمدت بر بیکاری ندارد، اما تأثیر موقتی دارد.
فرومتین ^۳ (۲۰۱۳)	فرانسه، -۲۰۰۸ ۱۹۷۰	سیستم معادلات همزمان	نتایج آزمون هم‌انباشتگی عدم وجود رابطه بین بیکاری و مهاجرت در بلندمدت را نشان می‌دهد. نتایج مدل تصحیح خطا نشان می‌دهد مهاجرت تأثیر منفی بر بیکاری دارد و مهاجرت دوره گذشته تأثیر کمی بر افزایش دستمزد در کوتاه‌مدت دارد. جریان مهاجرت تأثیر معنادار و مثبت ضعیفی بر اشتغال در بلندمدت دارد.
چلتسوس و روپاکیس ^۴ (۲۰۱۲ا)	یونان، -۲۰۱۱ ۱۹۸۰	آزمون‌های هم‌انباشتگی یوهانسون (۱۹۸۸) و ARDL و گریگوری وهانسن (۱۹۹۶)	سطح بیکاری و تولید ناخالص داخلی سرانه تأثیر مثبت و معنادار بر جریان مهاجرت دارند و این رابطه یک‌سویه است.

- 1- Gross
- 2- Jean and Jiménez
- 3- Fromentin
- 4- Chletsos and Roupakias

ادامه جدول (۲) -

نویسنده	قلمرو زمانی و مکانی	روش بررسی	نتایج و یافته‌ها
چلتسوس و روپاکیس (۲۰۱۲b)	یونان، -۲۰۰۸ ۱۹۸۸	روش همبستگی فضایی و آزمون متغیرهای ابزاری	نیروی کار مهاجر جانشین نیروی کار بومی نیست. بیکاری نیروی کار با مهارت متوسط با افزایش جریان مهاجرت کاهش پیدا می‌کند و افزایش مشارکت نیروی کار وابسته به جریان مهاجرت است.
اوزجان ^۱ (۲۰۱۶)	استرالیا -۲۰۱۳ ۱۹۶۶	آزمون علیت تودا- یاماموتو (۱۹۹۵) و هکرها ^۲	مهاجرت بر بیکاری و تولید ناخالص ملی تاثیر معناداری ندارند، اما بیکاری و تولید ناخالص ملی بر مهاجرت تاثیرگذار هستند.

منبع: یافته‌های پژوهش

۴- وضعیت مهاجران افغانستانی در ایران

پدیده مهاجرت افراد جویای کار افغانستانی به کشورهای همسایه به ویژه ایران و پاکستان یکی از اشکال مهاجرت بین‌المللی است که در دهه‌های اخیر روند صعودی داشته است. در طول سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۷۹ حدود ۳۰ درصد از جمعیت افغانستان کشور خود را ترک کرده‌اند. مقصد ۵۲ درصد مهاجران پاکستان و ۴۷ درصد ایران است (کمیساریای سازمان ملل متحد^۳، ۲۰۰۳). از سال ۲۰۰۲ حدود ۵/۸ میلیون نفر از دو کشور پاکستان و ایران به افغانستان بازگشته‌اند که از این میزان، ۴/۷ میلیون نفر تحت نظر صندوق جمعیت سازمان ملل است. مهاجرت افغان‌ها به کشورهای همسایه نوعی مهاجرت اضطراری و اجباری با پیامدهای متفاوت اقتصادی و اجتماعی است. از دلایل اصلی این نوع مهاجرت، می‌توان به ساختار قدرت و روابط سیاسی- اجتماعی حاکم بر این کشور، جنگ‌ها و درگیری‌های عدیده داخلی و خارجی اشاره کرد. این موضوع در روند مهاجرت ساکنان این کشور موثر بوده است. وجود مرز مشترک طولانی و اشتراکات

1- Ozcan

2- Hacker-Hatemi-J

3- UNHCR

زبانی و مذهبی بسیاری از افغانه با ایرانیان، سیل عظیمی از این مهاجران را روانه ایران کرده است. بسیاری از مهاجران افغانستانی افراد جوان جویای کار هستند که موطن خود را ترک کرده و با هدف ورود به بازار کار به ایران مهاجرت کرده‌اند.

مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران، پیامدهای اقتصادی زیادی را در پی داشته است. حضور مهاجران افغانستانی به علت بهره‌وری بالاتر و هزینه کمتر نسبت به نیروی کار داخلی موجب کاهش فرصت‌های شغلی و افزایش نرخ بیکاری شده است. از دیگر پیامدهای حضور مهاجران افغانستانی، تأثیرات اجتماعی آن‌ها است. این پیامدها شامل افزایش جمعیت، افزایش فقر و شکاف طبقاتی، افزایش نرخ بی‌سوادی و همچنین بحران هویت جمعی به علت ازدواج مهاجران با بانوان ایرانی است که دارای تبعات و پیامدهای منفی است (شاطریان و گنجپور، ۱۳۸۹).

در مورد ساختار سنی و میزان تحصیلات مهاجران در ایران آمار دقیقی وجود ندارد، زیرا تعداد زیادی از مهاجران افغانستانی از مسیرهای غیرقانونی وارد شده و سپس به سازمان‌هایی که برای رسیدگی به وضعیت آنان تعیین شده برای ثبت نام مراجعه نکرده‌اند. عمده آمار مربوط به مهاجران از نمونه‌گیری به‌دست آمده است. نتایج نشان می‌دهد مهاجران افغانستانی با گذشت دوره زمانی اقامت و کسب مهارت‌های لازم برای کار در ایران دستمزد بیشتری دریافت می‌کنند (ویکرامسکارا و همکاران، ۲۰۰۶). مهاجران افغانستانی از نظر ساختار سنی از جمعیت ایران جوان‌تر هستند (نقش‌نژاد، ۲۰۱۲). جدول (۳) میزان درآمد هفتگی، سابقه کار مهاجران و جدول (۴) ویژگی آماری مهاجران افغانستانی را در ایران نشان می‌دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آسیب شناسی چگونگی اثر گذاری فشار عرضه مهاجران افغانستانی بر ... ۲۲۵

جدول (۳): همبستگی میان دستمزد مهاجران افغانستانی و تجربه کاری در ایران

میانگین دستمزد هفتگی (ریال)	تجربه کار در ایران (سال)	میانگین دستمزد هفتگی (ریال)	تجربه کار در ایران (سال)
۳۴,۰۴۳	۱۷	۲۴,۵۳۷	۰
۳۵,۵۷۰	۱۸	۱۹,۸۳۷	۱
۳۱,۵۲۲	۱۹	۲۲,۶۲۱	۲
۳۵,۲۴۴	۲۰	۲۵,۷۲۴	۳
۳۹,۵۰۰	۲۱	۲۷,۴۷۲	۴
۳۸,۹۴۳	۲۲	۲۸,۱۰۹	۵
۳۸,۷۳۳	۲۳	۲۸,۹۰۸	۶
۳۸,۱۹۴	۲۴	۳۴,۵۶۴	۷
۵۳,۴۲۱	۲۵	۳۰,۶۱۹	۸
۴۴,۱۶۷	۲۶	۳۲,۱۶۱	۹
۴۸,۳۳۳	۲۷	۳۱,۶۷۶	۱۰
۳۰,۰۰۰	۲۸	۳۶,۴۳۳	۱۱
۳۴,۸۷۵	۳۰	۳۶,۱۷۳	۱۲
۵۰,۰۰۰	۳۲	۳۳,۸۵۰	۱۳
۳۵,۰۰۰	۳۳	۳۳,۸۵۷	۱۴
۳۵,۰۰۰	۳۴	۳۲,۰۳۸	۱۵
۵۰,۰۰۰	۳۵	۳۲,۳۹۱	۱۶
سن		همبستگی	ضریب تعیین
ساله ۰-۳۵		۰/۷۵	۰/۵۶
ساله ۰-۲۵		۰/۸۴	۰/۷۱

منبع: ویکرامسکارا و همکاران، ۲۰۰۶

جدول (۴): توصیف برخی ویژگی‌های مهاجران افغانستانی در ایران (۲۰۱۲)

مقدار شاخص	شرح متغیرها
۴۵	زنان به عنوان نسبتی از کل مهاجران (درصد)
۲۱/۴	سن مهاجران (سال)
۱/۱۳	مهاجران برخوردار از تحصیل (سال)
۵۶	مهاجران ساکن در شهر (درصد)
۱۶/۶	افراد مهاجرت کرده با خانواده (درصد)
۴۵	مهاجران شاغل (درصد)
۰/۰۰	مهاجران شاغل در معادن (درصد)
۰/۰۱	مهاجران شاغل در مشاغل حرفه‌ای (درصد)
۰/۰۰	درصد اشتغال مهاجران در فعالیت کارمندی و دفتری
۴	مهاجران شاغل در فعالیت‌های خدماتی (درصد)
۱۴	درصد مهاجران شاغل در کشاورزی
۷	درصد اشتغال به کار مهاجران در کارخانه‌ها
۴۸	درصد اشتغال در کارهای اولیه

منبع: طرح آمایش ۲ به نقل از نقش‌نژاد، ۲۰۱۲

۵- الگوی پژوهش

در بررسی تاثیر مهاجرت بر نرخ بیکاری و نرخ دستمزد در ایران متناسب با لیارد^۱ (۱۹۹۱)، گراس (۲۰۰۲)، اسلام (۲۰۰۷) و فرومنتین^۲ (۲۰۱۳) الگوی پژوهش به صورت $U_t = U(M_t, Y_t, W_t)$ طراحی شده است که در آن، U_t معرف نرخ بیکاری در سال t ، M_t نشان‌دهنده مهاجران افغانستانی و W_t متوسط دستمزد نیروی کار داخلی است. Y_t تولید ناخالص داخلی و ارزش کل فعالیت‌های اقتصادی در داخل کشور است. نظر به اثرپذیری بیکاری از تولید ناخالص داخلی این متغیر در الگو در فاصله ۱۳۵۸-۱۳۹۳ منظور شده است. نرخ بیکاری از تقسیم جمعیت بیکار بر جمعیت فعال (شاغل و بیکار) ضرب در ۱۰۰ و دستمزد نیروی کار از متوسط دستمزد واقعی مشاغل مختلف به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ محاسبه شده‌اند.

1- Layard, Nickell and Jackman

2- Fromentin

آسیب‌شناسی چگونگی اثرگذاری فشار عرضه مهاجران افغانستانی بر... ۲۲۷

حداقل دستمزد نشان‌دهنده پایین‌ترین سطح حق‌الزحمه ای مجاز در قانون است (سازمان بین‌المللی کار)؛ دستمزدی که صرف‌نظر از شیوه محاسبه یا صلاحیت کارگر در هر کشور دارای اعتبار قانونی بوده و با تصدی شغل تعیین و با ضمانت‌های کیفی (یا ضمانت‌های متناسب دیگر) به اجرا درمی‌آید (عیسی‌زاده و علمیان، ۱۳۸۸). همچنین حداقل دستمزد، بدون توجه به میزان بهره‌وری کار و قوانین حاکم بردستمزدها و تعیین دستمزد بر اساس عرضه و تقاضای نیروی کار، قدرت چانه‌زنی و مذاکرات دسته‌جمعی و فقط بر مبنای ملاحظات معیشتی کارگر و خانواده او در یک کشور تعیین می‌شود (وزارت کار و امور اجتماعی، ۱۳۸۰).

داده‌های پژوهش حاضر شامل متوسط دستمزد واقعی، نرخ بیکاری و تولید ناخالص داخلی از خلاصه تحولات اقتصادی کشور و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی تهیه شده است. تعداد مهاجران افغانستانی از سالنامه‌های مختلف کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان اخذ شده‌اند. در این مطالعه از آمار مهاجران ثبت شده در دفاتر و شعبه‌های کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان استفاده شده است. جدول (۴) توصیف آماری متغیرها شامل میانگین، میانه، بیشترین و کمترین مقدار و انحراف معیار مربوط به داده‌ها را نشان می‌دهد. آماره جارکو- براو مقدار احتمال گزارش شده بیانگر توزیع نرمال داده‌های آماری مورد استفاده است.

جدول (۴): توصیف آماری داده‌ها و متغیرهای الگو

شرح	GDP	IM	UN	WAGE
میانگین	۱۲۹۳۶۶۶	۱۴۰۳۵۸۸/	۱۱/۹۶۱۹۴	۸۳۱۴۶۴/۸
میانه	۱۱۳۶۹۶۷	۱۲۶۲۸۶۲/	۱۲/۰۰۵۰۰	۶۹۲۷۳۹/۷
بیشترین مقدار	۲۱۷۱۵۷۸	۳۱۸۶۶۰۰/	۱۴/۳۰۰۰۰	۱۳۲۷۸۰۰/
کمترین مقدار	۶۹۶۷۱۵/۰	۵۰۰۰۰/۰۰	۹/۱۰۰۰۰۰	۵۴۱۸۸۶/۲
انحراف معیار	۴۶۶۸۵۰/۳	۷۷۵۴۶۷/۲	۱/۴۰۹۲۷۵	۲۴۹۸۹۴/۲

تذکر: GDP, UN, IM, WAGE به ترتیب بیانگر تولید ناخالص داخلی،

تعداد مهاجران، نرخ بیکاری و سطح متوسط دستمزدهای حقیقی هستند.

۶- برآورد الگو

در برآورد پژوهش حاضر از الگوی رگرسیونی خود توضیح برداری با وقفه‌های گسترده (ARDL) به عنوان یکی از آزمون‌های هم‌انباشتگی در تعیین رابطه بلندمدت بین متغیرهای الگو در نمونه‌های کم حجم استفاده شده است. در روش تحلیل هم‌انباشتگی نظیر یوهانسون^۵ یوسیلیوس اعتبار نتایج بیشتر به نمونه‌های با حجم بسیار زیاد وابسته هستند (گاتاک و سیدیکی^۱، ۲۰۰۱). الگوی برآوردی این پژوهش، الگویی غیرخطی است که با لگاریتم‌گیری از طرفین به الگویی خطی تبدیل شده است. علت تبدیل مدل به الگوی خطی لگاریتمی انباشت متغیرها، کاهش خطا، برآوردهای سازگارتر و تفسیر متغیرها در قالب کشش است. شکل تبعی الگو به صورت رابطه (۱) است.

$$DLUN_t = b + b_1 LUN_{t-1} + b_2 LIM_{t-1} + b_3 LWage_{t-1} + b_4 LGDP_{t-1} + S^p_{j=1} q_i DLUN_{t-j} + S^p_{j=1} g_i LIM_{t-j} + S^p_{j=1} j DLWage_{t-j} + S^p_{j=1} y_i DLGDP_{t-j} + m_t \quad (1)$$

در معادله (۱) متغیر LUN متغیر وابسته است و فرضیه صفر برابر فرضیه مخالف ($H_0: \beta_1 = \beta_2 = \beta_3 = \beta_4 = 0$) بر عدم وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای الگو در توسط پسران و همکاران (۲۰۰۱) مورد آزمون قرار می‌گیرد و یا با استفاده از روش ارائه شده توسط بنرجی و همکاران (۱۹۹۸) وضعیت هم‌انباشتگی مدل تعیین می‌شود.

پارامترهای β_i که $i = 1, 2, 3$ ضرایب تکاثر بلندمدت و پارامترهای $\phi_j, \gamma_i, \vartheta_i$ و ϕ_j ضرایب تکاثر پویای کوتاه مدت مدل ARDL هستند. برآورد مدل با استفاده از ۳۶ داده سالانه، ماکزیمم وقفه بهینه براساس معیار AIC آکائیک چهار انتخاب شده است. در آزمون فرضیه‌های الگوی، علاوه بر متغیر بیکاری از متغیر دستمزد واقعی نیز به عنوان متغیر وابسته استفاده شده است. علاوه بر این، متغیر دامی روند نیز برای سال ۲۰۰۲ در مدل لحاظ کرده‌ایم، زیرا از سال ۲۰۰۱ به بعد با حمله ائتلاف ایالات متحده و ناتو در کمک به افغانستان آرامش نسبی در این کشور ایجاد و تعدادی از مهاجران به وطن خود بازگشته‌اند.

در برآورد مدل، اطلاع از درجه هم‌جمعی متغیرها ضرورت دارد؛ معمولاً آزمون هم‌انباشتگی ARDL برای متغیرهای با درجه مانایی $I(0)$ و $I(1)$ به کار می‌رود. در تعیین درجه هم‌جمعی متغیرها از آزمون ریشه واحد DF-GLS ارائه شده توسط الیوت، روتنبرگ و استاک^۱ (۱۹۹۶) استفاده کرده‌ایم. آماره t محاسباتی و وقفه انتخاب شده براساس معیار آکائیک (AIC) و مقادیر بحرانی در سطح معناداری ۵ درصد در جدول (۵) درج شده است. نتایج نشان می‌دهد آماره t محاسباتی برای تمام متغیرها در سطح بیشتر از مقدار بحرانی آن است. آزمون ریشه واحد DF-GLS برای متغیرها در تفاضل مرتبه اول نشان می‌دهد آماره t محاسباتی کمتر از مقادیر بحرانی در سطح ۵ درصد است بر این اساس، متغیرهای مورد استفاده در این پژوهش دارای ریشه واحد $I(1)$ هستند.

جدول (۵): نتایج آزمون ریشه واحد متغیرهای الگو

شرح متغیرها	متغیر	عرض از مبدا و روند	عرض از مبدا
لگاریتم تولید ناخالص داخلی	LGDP	-۲/۴۰۸۳[۱] (-۳/۱۹۰۰)	-۰/۶۰۶۰[۱] (-۳۱/۹۵۱۰)
لگاریتم دستمزد	LWAGE	-۲/۲۴۲۲[۱] (-۳/۱۹۰۰)	-۰/۶۲۳۴[۱] (-۱/۹۵۱۰)
لگاریتم مهاجرت	LIM	-۱/۴۰۹۸[۱] (-۳/۱۹۰۰)	-۰/۸۳۳۸[۰] (-۱/۹۵۱۰)
لگاریتم بیکاری	LUN	-۲/۴۵۹۳[۰] (-۳/۱۹۰۰)	-۲/۲۸۵۶[۰] (-۱/۹۵۰۷)
تفاضل مرتبه اول متغیرها	Δ LGDP	-۳/۸۶۴۱[۰] (-۳/۱۹۰۰)	-۲/۰۵۱۵[۱] (-۱/۹۵۱۳)
	Δ LWAGE	-۴/۳۰۸۳[۰] (-۳/۱۹۰۰)	-۴/۲۷۲۹[۰] (-۱/۹۵۱۰)
	Δ LIM	-۳/۴۲۶۴[۰] (-۳/۱۹۰۰)	-۲/۱۵۸۴[۱] (-۱/۹۵۱۰)
	Δ L UN	-۵/۷۴۵۳[۰] (-۳/۱۹۰۰)	-۵/۵۹۲۸[۰] (-۱/۹۵۱۰)

تذکر: اعداد داخل کروشه [] نشان‌دهنده طول وقفه و بر اساس معیار آکائیک انتخاب شده‌اند و اعداد داخل پرانتز () نشان‌دهنده مقادیر بحرانی در سطح معناداری ۵ درصد هستند.

در تعیین رابطه بلندمدت بین متغیرها، آزمون F پسران (۲۰۰۱) و مقایسه آماره T محاسباتی با مقادیر بحرانی بنرجی (۱۹۹۸) ملاک ارزیابی قرار گرفته است. هم انباشتگی مدل با استفاده از آزمون F تایید، اما فرضیه عدم وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها با استفاده از آزمون T را نمی توان رد کرد (جدول (۶))، زیرا آماره F محاسبه شده (۴/۱۹۳) از مقدار کرانه بالایی (۳/۷۷) در سطح معنا داری ۱۰ درصد بیشتر است و مقدار T محاسبه شده (۲/۳۶۳-) بیشتر از مقادیر بحرانی ارائه شده توسط بنرجی و همکاران (۱۹۹۸) است. زمانی هم انباشتگی متغیرها با آماره T محاسباتی قابل اثبات است که از مقادیر بحرانی ارائه شده با توجه به تعداد متغیرهای مستقل و سطح معناداری کوچک تر باشد.^۱

نتایج آماره های حاصل از آزمون های تشخیصی شامل خود همبستگی سریالی، فرم تبعی غلط، نرمالیتی و ناهمسانی واریانس در جدول (۶) قسمت (ب) نشان می دهند مدل یاد شده با هیچ کدام از مشکلات نقض فروض کلاسیک مواجه نیست. همچنین از آزمون واریانس ناهمسانی شرطی خود توضیح^۲ که در مدل های پویا مورد استفاده قرار می گیرد نیز نشان می دهد باقی مانده های این مدل با این مشکل فروض کلاسیک روبه رو نیستند.

پس از حصول اطمینان در مورد صحت رابطه بلندمدت، الگو برآورد و نتایج در قسمت (ج) جدول (۶) درج شده است. طبق یافته ها مهاجرت موجب افزایش نرخ بیکاری در بلندمدت می شود. به شکل دقیق تر، به ازای یک درصد افزایش در تعداد مهاجران با فرض ثابت بودن سایر شرایط، نرخ بیکاری به اندازه ۰/۲۹ درصد افزایش می یابد. نتایج الگوی کوتاه مدت این موضوع را تایید می کند. این نتیجه سازگار با نتایج وینرگاردن و خور (۱۹۹۱) در اقتصاد آمریکا، کونیا (۲۰۰۰)، گراس (۲۰۰۴)، جین و جیمنز (۲۰۱۱) است که در افق زمانی کوتاه مدت این پدیده را بررسی کرده اند. در مطالعات مبتنی بر الگوهای تصحیح خطا، فرومنتین (۲۰۱۳) در فرانسه و لطیف (۲۰۱۵) به تدقیق در این موضوع پرداخته اند. این نتایج متضاد با نتایج چلتسوس و روپاکیس (۲۰۱۲a) و شماری از سایر بررسی ها در افق زمانی بلندمدت است. عیسی زاده و مهرانفر (۱۳۹۲) نیز در بازار کار ایران به نتایج مشابهی دست یافته اند.

۱- نتایج مهم ترین برآوردها در قالب ضرایب کوتاه مدت و مدل تصحیح خطا گزارش شده است.

آسیب‌شناسی چگونگی اثرگذاری فشار عرضه مهاجران افغانستانی بر ... ۲۳۱

جدول (۶): ضریب تاثیر مهاجران بر نرخ بیکاری در ایران

الف- آزمون‌های هم‌انباشتگی - ARDL (۱, ۳, ۰, ۳)			
ARDL Bounds Test	I1 Bound	I0 Bound	سطح معناداری
F-stat.= ۴/۱۹۳۱	۳/۷۷	۲/۷۲	٪۱۰
	۴/۳۵	۳/۲۳	٪۵
$CV(۰/۰۵) = -۳/۹۱$	$CV(۰/۱) = -۳/۴۶$	$T-test = -۲/۳۶۳$	
ب- نتایج آزمون فروض کلاسیک			
فروض کلاسیک	LM Version	F Version	
I: Serial Correlation	۴/۳۳۳۲ [۰/۱۱۴۶]*	$F(۲, ۱۹) = ۱/۴۳۶۰ [۰/۲۶۳]*$	
II: Functional Form	۰/۹۷۴۴ [۰/۳۲۴]*	$F(۱, ۱۹) = ۰/۵۹۶۷ [۰/۴۴۹]*$	
III: Normality	۹/۳۲۴۸ [۰/۱۰۹]*	Not applicable	
IV: Heteroscedasticity	۲/۷۱۵۴ [۰/۱۹۹]*	$F(۱, ۳۰) = ۲/۷۸۱۸ [۰/۱۰۶]*$	
V: Autoregressive Conditional Heteroscedasticity Test of Residuals	۱/۹۹۱۰ [۰/۳۷۰]*	$F(۲, ۱۸) = ۰/۵۹۷۱ [۰/۵۶۱]*$	
تذکر: * بیانگر رد فرضیه صفر است.			
ج- نتایج برآورد ضرایب در بلندمدت			
متغیر	ضریب	آماره t	
LIM	*۰/۲۹۴	۱/۸۲۱۸	
LWAGE	-۰/۱۰۸	-۰/۲۹۲۱	
LGDP	-۰/۳۲۶**	-۲/۳۸۷۸	
DU-2002	-۰/۰۷۹۹***	-۳/۴۱۷۷	
C	-۴۱/۱۶۲۹۱۵	-۲/۶۵۲۲	
	$R^2 = ۰/۷۳۲۸۱۵$	$\bar{R}^2 = ۰/۵۷۷۶$	$F(۱۱, ۲۰) = ۵/۷۳۰۹ [۰/۰۰]$
متغیر	ضریب	آماره t	
ECM (-۱)	-۰/۴۸۳۵	-۲/۳۶۳۰	
تذکر:			
۱- $CV(۰/۱)$ و $CV(۰/۰۵)$ به ترتیب مقادیر بحرانی محاسبه شده توسط بنرجی و همکاران (۱۹۹۸) هستند.			
۲- علامت‌های *, **, *** به ترتیب بیانگر عدم تایید فرضیه صفر در سطوح معناداری ۱۰، ۵ و ۱ درصد هستند.			

همانطور که آماره بنرجی نشان می‌دهد ضریب متغیر دستمزد معنادار نیست. این نتایج منطبق با نتیجه آرمن و همکاران (۱۳۹۳) است. آنان نیز رابطه معناداری میان دستمزد و بیکاری بر اساس داده‌های موجود در اقتصاد ایران به دست نیاورده‌اند. تعیین سطح حداقل دستمزد توسط دولت یکی از دلایل این موضوع است، زیرا سطح متوسط دستمزدها در کشور دارای همبستگی زیادی با سطح حداقل دستمزد است. در تعیین سطح حداقل دستمزد در ایران بیش از آنکه به معیارهای بیکاری و ایجاد اشتغال برای بیکاران توجه شود، حفظ قدرت خرید شاغلان بر اساس عوامل معیشتی و تامین حداقل‌های زندگی و ملاحظات اقتصادی و اجتماعی بیشتر مورد توجه سیاست‌گذاران بازار کار است.

ضریب متغیر لگاریتم تولید ناخالص داخلی (LGDP) در سطح ۵ درصد معنادار و دارای علامت منفی است و بیانگر آن است که افزایش تولید ناخالص داخلی باعث کاهش نرخ بیکاری می‌شود. با افزایش تولید ناخالص داخلی فرصت‌های شغلی افزایش و نرخ بیکاری کاهش می‌یابد. با افزایش ۱ درصد رشد اقتصادی تقریباً ۰/۳۳ درصد نرخ بیکاری در ایران کاهش می‌یابد. این موضوع حائز اهمیت نشان می‌دهد که حذف موانع تولید و سرمایه‌گذاری به میزان معتنابهی در کاهش بیکاری موثر است.

متغیر دامی Du_2002 که برای دوران بعد از حمله سال ۲۰۰۱ ائتلاف ایالات متحده و کشورهای عضو ناتو به افغانستان وارد مدل شده بود، دارای ضریب منفی و معنادار است و نشان می‌دهد از سال ۲۰۰۲ بعد از برقراری آرامش نسبی در افغانستان، مهاجران از ایران خارج شده‌اند و خروج مهاجران باعث کاهش نرخ بیکاری شده است.

در برآورد بلندمدت الگوی تصحیح خطا (ARDL)، ضریب ECM چگونگی سرعت بازگشت به تعادل بلندمدت متغیرها را نشان می‌دهد. این ضریب از نظر همخوانی با تئوری لازم است دارای علامت منفی و از نظر آماری معنادار باشد. ضریب ECM برآوردی در الگو برابر (۰/۴۸-) و از نظر آماری معنادار است. بر اساس این ضریب، در هر سال مقدار تعدیل انحراف بیکاری از مسیر بلندمدت خود تقریباً ۴۸ درصد است.

بنرجی و همکاران (۱۹۹۸) مقدار ضریب تصحیح خطا (ECM) بالا و با معنا را بیانگر وجود رابطه بلندمدت می‌دانند. در این راستا تعدیل انحراف متغیرها از مسیر بلندمدت‌شان، زمان‌بر و تابع شرایط پایدار اقتصادی در بازارهای مربوطه، تغییرات ساختاری، بهبود مستمر شرایط فضای کسب و کار، گسترش جدی رقابت‌پذیری و حذف انحصارات به عنوان موانع

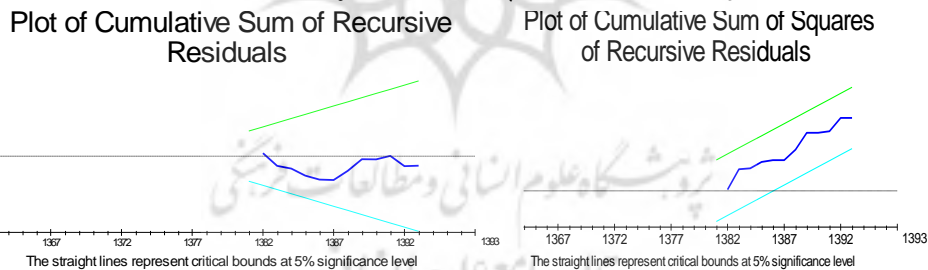
آسیب‌شناسی چگونگی اثرگذاری فشار عرضه مهاجران افغانستانی بر... ۲۳۳

تولید و همچنین اعمال سیاست‌های فعال و موثر توسط دولت و گسترش فعالیت بخش خصوصی و افزایش کارآمدی در این زمینه است. بدون ایجاد کارآفرینی و سرمایه‌گذاری و حذف انحرافات از طریق اعمال سیاست‌های درست و اجرای قانونمند سیاست‌های بازار کار به صورت خاص و سیاست‌های کلان به صورت عام امکان دستیابی به کاهش انحرافات، نامیسر و پرهزینه است.

پایداری ضرایب رگرسیون از طریق آزمون‌های ثبات مطرح شده توسط پسران تایید می‌شود. آزمون‌های پایداری در داده‌های سری زمانی مفید بوده به ویژه، اگر از وقوع تغییرات ساختاری در دوره مورد بررسی اطمینان کافی در دست نباشد، این آزمون‌ها کاربرد بیشتری دارند. فرضیه صفر این است که بردار ضرایب در طول دوره مورد بررسی یکسان بوده و فرضیه جایگزین یکسان نبودن این موضوع را تبیین می‌کند.

در بررسی ثبات کوتاه‌مدت و بلندمدت مدل از آزمون‌های CUSUM و CUSUMQ استفاده می‌شود. طبق نظر بهمنی-اسکویی (۲۰۰۱)، فرضیه صفر (تصریح معادله رگرسیون به درستی) رد نخواهد شد، اگر نمودار این آماره‌ها بین دامنه‌های مرزی در سطح خطای بحرانی ۵ درصد باقی بماند. نمودار (۱) نشان می‌دهد خطوط نمودار آزمون‌های فوق بین خطوط مرزی قرار دارند. بر اساس این آماره‌ها پایداری بلندمدت ضرایب، تابع بیکاری را در مدل تایید می‌کنند.

نمودار (۱): آماره‌های ثبات پایداری مدل - متغیر وابسته بیکاری



اطلاع یافتن از وضعیت هم‌انباشتگی مدل در حالتی که لگاریتم دستمزدهای واقعی متغیر وابسته است در جدول (۷) قسمت (الف) نشان می‌دهد که هم‌انباشتگی مدل با استفاده از آزمون F ارائه شده توسط پسران و همکاران (۲۰۰۱) و آزمون T تایید می‌شود، زیرا آماره F محاسباتی (۱۰/۱۷۶) از مقدار کرانه بالایی (۳/۷۷) و ۴/۳۵ در سطح معناداری

۱۰ درصد و ۵ درصد بیشتر است و مقدار T محاسبه شده (۴/۰۷۹۸-) کوچکتر از مقادیر بحرانی ارائه شده توسط بنرجی و همکاران (۱۹۹۸) است.

نتایج آماره‌های حاصل از آزمون‌های نقض فروض کلاسیک (خود همبستگی سریالی، فرم تبعی غلط، نرمالیتی و ناهمسانی واریانس) در جدول (۷) قسمت (ب) نشان می‌دهند این مدل با مشکلات نقض فروض کلاسیک مواجه نبوده و مدل به خوبی تصریح شده است.

ضریب اثرگذاری مهاجرت بر دستمزد مثبت و از نظر آماری فاقد معنا است. این نتایج گویای این واقعیت است که بخشی از مهاجران افغانستانی با توجه به نوع مهارت‌شان، مکمل نیروی کار بومی هستند. پس از تایید وجود رابطه بلندمدت، نتایج برآورد پارامترهای مهم بر دستمزد نشان می‌دهند که متغیر مهاجرت بر سطح دستمزد تاثیر معناداری ندارند. این نتایج با یافته‌های گرین وود و مک‌دوول (۱۹۸۶)؛ بورجاس (۱۹۹۵) سازگار است، آنان هم شواهد مستحکمی در ارتباط با تاثیرگذاری مهاجرت بر دستمزد مشاهده نکرده‌اند. پراکندگی در مهاجرت نیروی کار از نظر منطقه‌ای و زمانی، توانایی‌های متفاوت مهاجران، بهره‌وری بالاتر آنان نسبت به نیروی کار محلی از نظر کارفرمایان موجب می‌شود تا ارتباط معناداری از نظر آماری میان نرخ بیکاری و دستمزد از نظر آماری تایید نشود. همچنین در ایران سطح حداقل دستمزد فقط براساس شرایط بازار کار و عرضه و تقاضای تعیین نمی‌شود. حداقل دستمزد بر مبنای عوامل ضروری معیشتی و ملاحظات زیستی صورت می‌گیرد و موانع قانونی و نهادی برای اصلاح حداقل دستمزد وجود دارد.

در چنین شرایطی، سیاست‌گذاران بازار کار با استفاده از اقدامات مناسب سیاستی می‌توانند از مزایای مهاجران بهره‌مند شوند. گراس (۲۰۰۴) و اسلام (۲۰۰۷) نتیجه مشابهی را در کانادا به دست آورده‌اند. این یافته با نتایج لاریا (۱۹۹۸a) ناسازگار است. وی مدعی شد که افزایش مهاجرت موجب کاهش دستمزد در بخش حمل و نقل، انبارداری، عمده‌فروشی و خرده‌فروشی در کانادا شده است. همچنین این نتایج، برخلاف نتایج پژوهش عیسی‌زاده و مهرانفر (۱۳۹۲) است. در مطالعه آنان، مهاجرت تاثیر منفی، اما بی‌معنا بر دستمزد داشته است. یک دلیل محتمل در تفاوت نتایج این است که مهاجران افغانی با گذشت زمان، مهارت‌های کار را از طریق آموزش به دست آورده‌اند. نتایج ویکرامسکارا و همکاران به صورت پیمایشی (۲۰۰۶) بر این موضوع صحنه می‌گذارد، چون با افزایش دوره زندگی در کشور مقصد و طولانی شدن دوره زمانی کار، مهاجران افغانستانی در ایران سطح تحصیلات و متوسط دستمزد آن‌ها افزایش و به تناسب این موارد، سطح تخصص آن‌ها نیز بهبود می‌یابد.

آسیب‌شناسی چگونگی اثرگذاری فشار عرضه مهاجران افغانستانی بر ... ۲۳۵

جدول (۷): ضرایب اثرپذیری دستمزد از عرضه نیروی کار مهاجران افغانستانی^۱

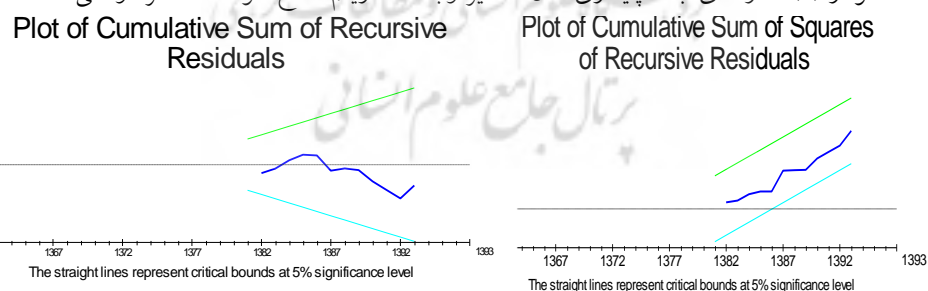
الف- آزمون‌های هم‌انباشتگی - ARDL (۱, ۴, ۴, ۳)			
ARDL Bounds Test	I1 Bound	I0 Bound	سطح معناداری
	۳/۷۷	۲/۷۲	٪۱۰
$F - stat. = ۱۰/۱۷۶۱$	۴/۳۵	۳/۲۳	٪۵
$CV(.۰/۰.۵) = -۳/۹۱$	$CV(.۰/۱) = -۳/۴۶$	$T - test = -۴/۰.۷۹۸$	
ب- نتایج آزمون فروض کلاسیک			
فروض کلاسیک	LM Version	F Version	
I: Serial Correlation	۴/۲۸۹۱ [۰/۱۱۰۶]*	$F(۲, ۱۸) = ۱/۳۶۰۳ [۰/۲۱۲۵]*$	
II: Functional Form	۰/۹۴۱۴ [۰/۳۶۴]*	$F(۱, ۱۹) = ۰/۳۶۷۲ [۰/۲۴۹]*$	
III: Normality	۹/۳۲۴۸ [۰/۰۹۰]*	Not applicable	
IV: Heteroscedasticity	۰/۱۴۶۱ [۰/۷۰۲]*	$F(۱, ۳۰) = ۰/۱۳۷۶ [۰/۷۱۳]*$	
V: Autoregressive Conditional Heteroscedasticity Test of Residuals	۵/۳۷۸۲ [۰/۱۰۸]*	$F(۲, ۱۳) = ۱/۳۱۳۱ [۰/۳۰۲]*$	
تذکر: * فرضیه صفر رد نمی‌شود.			
ج- نتایج برآورد ضرایب در بلندمدت			
متغیر	ضریب	آماره t	
LUN	۰/۴۵۶۹	۱/۵۰۷۹	
LIM	۰/۲۰۳۲	۱/۵۰۲۶	
LGDP	۲/۸۰۴۶***	۴/۶۰۵۶	
DU_2002	-۰/۱۲۶۳***	-۳/۵۶۷۰	
C	-۶۸/۰۷۱۸	-۳/۷۲۳۹	
	$R^2 = ۰/۹۹۲۵$	$\bar{R}^2 = ۰/۹۸۴۵$	$F(۱۶, ۱۵) = ۱۳۴/۴۲۵۴ [۰/۰۰]$
متغیر	ضریب	آماره t	
$ECM(-۱)$	-۰/۳۵۵۷	-۴/۰۷۹۸	
تذکر:			
۱- $CV(.۰/۰.۵)$ و $CV(.۰/۱)$ به ترتیب مقادیر بحرانی محاسبه شده توسط برنجی و همکاران (۱۹۹۸) هستند.			
۲- علامت‌های *, **, *** به ترتیب بیانگر عدم تایید فرضیه صفر در سطوح معناداری ۱۰، ۵ و ۱ هستند.			

۱- منظور از دستمزد، لگاریتم متوسط دستمزد واقعی است.

ضریب تولید ناخالص داخلی در الگوی تصحیح خطا (ECM) مثبت و معنادار است و به ازای یک درصد افزایش در تولید ناخالص داخلی، متوسط دستمزدهای واقعی $2/8$ درصد افزایش می‌یابد. با توجه به اینکه تقاضای نیروی کار و اشتغال‌زایی مشتق از تغییرات تولید است این نتیجه با مبانی اقتصادی سازگاری دارد. متغیر دامی Du_{2002} که برای دوران بعد از حمله سال ۲۰۰۱ ائتلاف ایالات متحده و کشورهای عضو ناتو به افغانستان وارد مدل شده بود، دارای ضریب منفی و معنادار است و انعکاس این موضوع است که پس از برقراری آرامش نسبی در افغانستان، بخشی از مهاجران افغانستانی به موطن اصلی خود بازگشته‌اند.

ضریب تصحیح خطا ECM در این الگو $-0/36$ است. به این اعتبار، اگر شوکی به اقتصاد در قالب این الگو وارد شود، مقدار انحراف از مسیر بلندمدت متغیر دستمزد واقعی سالانه تقریباً ۳۶ درصد تعدیل خواهد شد. البته این تفسیر فقط بر اساس پارامترهای برآوردی الگو است. ماهیت شوک‌ها و میزان اثرگذاری آن‌ها بر متغیرهای کلان نیاز به تدقیق و موشکافی بیشتری داشته و عوامل کیفی نظیر فضای کسب و کار، سطح و کیفیت فعالیت بخش خصوصی، کارایی بخش دولتی، ظرفیت‌پذیری بخش‌ها در جذب بازار کار همچنین پویایی اقتصاد و کارایی سیاست‌های تامین مالی در این زمینه نقشی اساسی دارند. با استفاده از آزمون‌های CUSUM و CUSUMQ جهت اثبات پایداری مدل، نمودار (۲) نشان می‌دهد خطوط نمودارهای مربوطه بین خطوط مرزی قرار دارند. از این رو، این آماره‌ها پایداری بلندمدت تابع بیکاری را در مدل تایید می‌کنند.

نمودار (۲): آماره‌های ثبات پایداری مدل - متغیر وابسته لگاریتم سطح متوسط دستمزد واقعی



آسیب‌شناسی چگونگی اثر گذاری فشار عرضه مهاجران افغانستانی بر ... ۲۳۷

علاوه بر این، متغیر بیکاری با تولید ناخالص داخلی، دستمزد و مهاجرت و وقفه‌های تاخیری بر اساس الگوهای با وقفه تاخیری برآورد شدند. در این حالت به جای شاخص دستمزد از شاخص بهای خدمات ساختمانی به عنوان معیار جانشین دستمزد در برآورد الگو استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد متغیر لگاریتم بیکاری با وقفه تاخیری خود ارتباط مثبت و معنادار داشته و مجموع ضرایب متغیر تولید ناخالص داخلی و رشد آن موجب کاهش نرخ بیکاری می‌شوند. مجموع ضرایب شاخص دستمزد در سطح معناداری ۹۰ درصد موجب کاهش تقاضا برای نیروی کار می‌شود، اما مهاجرت تاثیری مثبت، اما بی‌معنا بر بیکاری داشته است.

جدول (۸): برآورد الگو بر اساس مدل رگرسیون با وقفه زمانی در دوره (۱۳۶۰-۱۳۹۳)

ARDL(1, 1, 2, 0)

احتمال	آماره t استیودنت	انحراف معیار	مقدار ضریب	نماد متغیر	نام متغیر
۰/۰۰۰۳	۴/۲۲۸۳۴۴	۰/۱۳۵۹۳۱	۰/۵۷۴۷۶۲	LOG(U(-1))	لگاریتم بیکاری دوره قبل
۰/۰۳۴۶	-۲/۲۲۹۳۲۴	۰/۳۷۴۸۷۶	-۰/۸۳۵۷۱۹	LOG(GDP)	لگاریتم تولید ناخالص داخلی
۰/۰۵۱۶	۲/۰۴۰۷۰۰	۰/۳۵۱۰۷۳	۰/۷۱۶۴۳۵	LOG(GDP(-1))	لگاریتم تولید ناخالص داخلی دوره قبل
۰/۰۳۷۰	-۲/۱۹۸۸۰۵	۰/۱۰۷۷۰۰	-۰/۳۳۶۸۱۱	LOG(WI)	لگاریتم دستمزد
۰/۳۲۸۰	۰/۹۹۶۹۸۶	۰/۰۹۸۴۲۶	۰/۰۹۸۱۲۹	LOG(WI(-1))	لگاریتم دستمزد دوره قبل
۰/۱۰۶۱	۱/۶۷۴۰۳۱	۰/۰۹۶۷۳۹	۰/۱۶۱۹۳۳	LOG(WI(-2))	لگاریتم دستمزد دو دوره قبل
۰/۶۳۹۰	۰/۴۷۴۶۲۰	۰/۹۰۹۵۱۹	۰/۳۳۱۶۷۵	LOG(IM)	لگاریتم مهاجرت
۰/۶۳۳۰	۰/۴۸۳۲۰۵	۳/۳۹۲۵۱۱	۱/۶۳۹۲۷۷	C	عرض از مبدا مدل
	۲/۴۷۶۲۲۷	Mean dependent var	۰/۶۲۶۷۲۱	R-squared	ضریب تعیین
	۰/۱۲۳۴۱۸	S.D. dependent var	۰/۵۲۶۲۳۳	Adjusted R-squared	ضریب تعیین تعدیل شده
	-۱/۸۹۱۱۷۷	Akaike info criterion	۰/۰۸۴۹۵۰	S.E. of regression	انحراف معیار رگرسیون
				LOG(U)	متغیر وابسته لگاریتم بیکاری

۷- نتیجه گیری

هدف این مقاله بررسی اثرگذاری ورود مهاجران افغانستانی بر نرخ بیکاری و سطح دستمزد در ایران بود. نتایج برآوردها نشان می‌دهد که:

۱- در دوره مورد بررسی رابطه معناداری بین نرخ بیکاری و نرخ دستمزد در سطح کلان اقتصاد مشاهده نشده است، زیرا متوسط دستمزدهای واقعی همبستگی بالایی با سطح حداقل دستمزد دارد و دولت سطح حداقل دستمزد را بر اساس معیار قدرت برابری خرید شاغلان، نرخ تورم و ملاحظات اقتصادی و اجتماعی تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، میزان نرخ بیکاری و اشتغال در تعیین حداقل دستمزد تاثیرگذار نیست. در تعیین سطح حداقل دستمزد در ایران بیش از آنکه به معیارهای بیکاری و اشتغال توجه شود، حفظ قدرت خرید شاغلان و ملاحظات اقتصادی و اجتماعی اهمیت بیشتری دارد.

۲- افزایش تعداد مهاجران افغانستانی منجر به افزایش نرخ بیکاری در ایران می‌شود. مهاجران افغانستانی، بیش تر به طور غیرقانونی در ایران مشغول به کار بوده و از حمایت‌های قانونی برخوردار نیستند و همین امر سبب شده تا آنان کارهای سخت و دشوار را با دستمزدهای پایین انجام دهند. کارفرمایان نیز به دلیل پرداخت دستمزدهای پایین و عدم پرداخت اضافه کاری و بیمه، مهاجران افغانستانی را در اولویت استخدام قرار داده و آن‌ها را جانشین کارگران بومی می‌کنند که این امر افزایش بیکاری را به دنبال دارد.

۳- تاکید بر افزایش تولید ناخالص داخلی و به تبع آن رونق اقتصادی در کاهش نرخ بیکاری موثر است. توجه سیاست‌گذاران با رویکرد ارتقای بهره‌وری کل و ایجاد کارآفرینی، تامین مالی ارزان قیمت تولید، زمینه رشد و رونق در فعالیتهای مولد اقتصادی را مهیا کرده و از این طریق زمینه جذب نیروی کار را ایجاد می‌کند.

۴- یافته‌ها بر مبنای ضریب متغیر دامی نشان می‌دهد بازگشت مهاجران در سال ۲۰۰۲ موجب کاهش نرخ بیکاری و کاهش نرخ دستمزدها در دوره مورد بررسی شده است.

۵- افزایش تعداد مهاجران در بلندمدت تاثیر معناداری بر سطح دستمزدها نداشته است. این نتایج بیانگر این واقعیت است که مهاجرین افغانستانی مکمل نیروی کار بومی بوده و سیاست‌گذاران اقتصادی در صورت طراحی سیاست‌های مناسب می‌توانند از مزیت مهاجران بهره‌مند شده و پیامدهای مثبت مهاجران را در کشور افزایش دهند. افزایش موجودی سرمایه فیزیکی کارآمد و استفاده بهینه از آن در فرآیند تولید، استفاده از مزایای

نیروی کار ارزان مهاجر با توجه به مکمل بودن ضعیف مهاجران با نیروی کار بومی موجب اقدامات مثبتی در این زمینه می‌شود.

خاطر نشان می‌شود دسترسی به داده‌های تفصیلی و تفکیکی از محدودیت اصلی این پژوهش محسوب می‌شود. در آمارهای مورد استفاده، از داده‌های کل مهاجران اعم از اینکه مهاجران در گروه جمعیت فعال قرار داشته‌اند یا در گروه جمعیت غیر فعال، استفاده شده است. تعداد مهاجران براساس آمارهای غیررسمی بیشتر از تعداد ثبت شده آن‌ها در دفاتر و شعبه کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان و نمایندگی‌های وزارت کشور است که برای رسیدگی به امور مهاجران در نظر گرفته شده است. این موضوع در تفسیر ضرایب و شدت اثرگذاری آن‌ها، لازم است مورد توجه قرار بگیرد. همچنین در مورد منظور کردن نرخ بیکاری در این مطالعه بیشتر نرخ بیکاری کل کشور منظور شده است. این احتمال وجود دارد که اگر نرخ بیکاری بیسوادان در الگو منظور می‌شد، برآوردهای واقع‌بینانه‌تری در این خصوص صورت می‌گرفت.

منابع

الف) فارسی

- آرمن، سید عزیز، وحید کفیلی و مجتبی قربان‌نژاد (۱۳۹۳)، «بررسی رابطه دو سویه بین حداقل دستمزد و بیکاری»، فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، ۳(۱۲): ۲۲۱-۲۳۶.
- تودارو مایکل، اسمیت استفان (۲۰۰۹)، توسعه اقتصادی، ترجمه وحید محمودی، تهران، ایران
- حاج حسینی، حسن (۱۳۸۵)، «سیری در نظریه‌های مهاجرت»، فصلنامه راهبرد، ۴۱، صص ۳۵-۴۶.
- مرتضی خورسندی، نسترن علی بابایی (۱۳۹۵)، «بیکاری بدتر است یا تورم؟ مقایسه اثر بیکاری و تورم بر شادی»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۶۳، سال شانزدهم، زمستان ۱۳۹۵.
- زرقانی، سیدهادی و سیده زهرا موسوی (۱۳۹۲)، «مهاجرت‌های بین‌المللی و امنیت ملی»، مطالعات راهبردی، شماره ۵۹، صص ۲۶-۷.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰)، مهاجرت، انتشارات سمت، تهران.
- شاطریان، محسن و محمود گنجی‌پور (۱۳۸۹)، «تاثیر مهاجرت افغان‌ها بر شرایط اقتصادی و اجتماعی شهر کاشان»، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۱(۳): ۱۰۲-۸۳.
- عیسی‌زاده، سعید و جهانبخش مهرانفر (۱۳۹۲)، «بررسی تاثیر مهاجرت بین‌المللی بر سطح اشتغال و دستمزد مورد مطالعه اقتصاد ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، ۴۸(۲): ۱۱۱-۱۳۰.
- عیسی‌زاده سعید و راضیه علمیان (۱۳۸۸)، «تحلیلی بر حداقل دستمزد و آثار اقتصادی آن»، علوم اقتصادی، ۳(۹): ۱۲۹-۱۴۲.
- کریمی، زهرا (۱۳۸۳)، «تاثیر مهاجرین افغانی بر سطح دستمزد و اشتغال در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۸، صص ۵۷-۸۸.

ب- انگلیسی

- Abbasi-Shavazi, Mohammad Jalal; Glazebrook, Diana; Jamshidiha, Gholamreza; Mahmoudian, Hossein and Rasoul Sadeghi (2008), Second-generation Afghans in Iran: Integration, Identity and Return, Afghanistan Research and Evaluation Unit- Case Study Series.

- Akbari, A. and DeVoretz (1992), The Substitutability of Foreign Born Labor in Canadian Production: Circa 1980 , *Canadian Journal of Economics*, 25(3): 604-14.
- Altonji, Joseph G. and David Card (1991), The Effects of Immigration on the Labor Market Outcomes of Less-skilled Natives," NBER Chapters, in: *Immigration, Trade, and the Labor Market*, pages 201-234.
- Bahmani-Oskooee, M. and A. Nasir (2004), ARDL Approach to Test the Productivity Bias Hypothesis , *Review of Development Economics*, 8(3): 483-488.
- Banerjee, A. J.; Dolado, J. J. and Mestre, R., (1998), Error Correction Mechanism Tests for Co-integration in Single Equation Framework? *Journal of Time Series Analysis*, 19(3), pp. 267-283.
- Beaudry, P., Doms, M., and Lewis, E. G. (2006), Endogenous Skill Bias in Technology Adoption: City-Level Evidence from the IT Revolution, Federal Reserve Bank of San Francisco Working Paper, 06-24.
- Borjas, G. J. (2005), *Labor Economics* (3th ed.) Irwin: McGraw-Hill press.
- Borjas, George J. (1995), The Economic Benefits from Immigration , *The Journal of Economic Perspectives*, 9(2): 3-22.
- Card, David (1990), The Impact of the Mariel Boatlift on the Miami Labor Market , *Industrial and Labor Relations Review*, 43(2): 245-257.
- Chletsos, Michael and Roupakias, Stelios (2012a), Immigration, Unemployment and Growth: Empirical Evidence from Greece, *MPRA Paper* 39861, University Library of Munich, Germany.
- Chletsos, Michael and Roupakias, Stelios (2012b), The Impact of Immigration on the Greek Labor Market, *MPRA Paper* 39872, University Library of Munich, Germany.
- Dustmann, C.; Glitz, A. and Frattini T. (2008), The Labor Market Impact of Immigration , *Oxford Review of Economic Policy*, 24(3), 477-496.
- Feridun, M. (2004), Does Immigration have an Impact on Economic Development and Unemployment? Empirical Evidence from Finland (1981-2001) , *International Journal of Applied Econometrics and Quantitative Studies*, 1-3, 39-60.
- Feridun, M. (2005), Investigating the Economic Impact of Immigration on the Host Country: The Case of Norway , *Prague Economic Papers*(4), 350-362.
- Feridun, M. (2007), Immigration, Income and Unemployment: An Application of the Bounds Testing Approach to Cointegration , *The Journal of Developing Areas*, 41(1), 37-49.

- Fromentin, Vincent (2013), The Relationship Between Immigration and Unemployment: The Case of France , *Economic Analysis & Policy*, 43(1): 51° 66.
- Ghatak S. and Siddiki, J. (2001), The Use of ARDL Approach in Estimating Virtual Exchange Rates in India , *Journal of Applied Statistics*, 28: 573-58.
- Greenwood Michael J. and John M. McDowell. (1986), The Factor Market Consequences of U.S. Immigration *Journal of Economic Literature*, 24(4), 1738-1772.
- Gross, D. (2004), Impact of Immigrant Workers on a Regional Labour Market , *Applied Economics Letters*, 11(7), 405° 408.
- Gross, Dominique M. (2002), Three Million Foreigners, Three Million Unemployed? Immigration Flows and the Labour Market in France *Applied Economics*, 34(16), 1969-1983.
- Hanson, G. H., and Slaughter, M. J. (2002), Labor-market Adjustment in Open Economies: Evidence from US States , *Journal of International Economics*, 57(1), 3-29.
- Islam, A. (2007), Immigration Unemployment Relationship the Evidence from Canada , *Australian Economic Papers*, 46(1): 52-66.
- Jean, Sébastien and Jiménez, Miguel (2011), The Unemployment Impact of Immigration in OECD Countries , *European Journal of Political Economy*, 27(2): 241° 256.
- Johansen, S. (1988), Statistical Analysis of C-integrating Vectors , *Journal of Economic Dynamics and Control*, 12(2-3), 231° 254.
- Konya, L. (2000), Bivariate Causality Between Immigration and Long-Term Unemployment in Australia, Victoria University of Technology Working Paper No. 18/00.
- Laryea, S.A (1998a), The Impact of Foreign-Born Labor on Canadian Wages: A Panel Analysis , Vancouver Centre of excellence: research on Immigration and Integration on the metropolis (RIIM), February Working Paper No.98-06
- Laryea, S.A (1998b), The Substitutability and Complementarity of Canadian and Foreign-born labor: Circa 1990 , Vancouver Centre of excellence: research on Immigration and Integration on the metropolis (RIIM), April, Working paper No.98-09.
- Latif, Ehsan (2015), The Relationship between Immigration and Unemployment Panel Data Evidence from Canada , *Economic Modeling*, Vol. 50, 162° 167.
- Layard, R.; Nickell, S. and R. Jackman (1991), *Unemployment: Macroeconomic Performance and Labour Market*, Oxford: Oxford University Press.

- Lewis, E. G. (2004), Local Open Economies within the U.S.: How Do Industries Respond to Immigration, Federal Reserve Bank of Philadelphia Working Paper 04-1.
- Lewis, E. G. (2005), Immigration, Skill Mix, and the Choice of Technique, Federal Reserve Bank of Philadelphia Working Paper, 05-8.
- McConnell, Campbell R Brue and Stanley L Macpherson, David (2003), *Contemporary Labor Economics*, sixth Edition, McGraw-Hill.
- Naghsh Nejad, Maryam (2012), *Children of Afghan migrants in Iran*, Institute for the study of labor (IZA)
- Ozcan, Burcu (2016), the Nexus of Immigration and Economic Conditions in Australia, *Journal of Business Strategies*, 33(2): 138-153.
- Pesaran, M.H. and Shin, Y. (1999), An Autoregressive Distributed Lag modeling Approach to Cointegration Analysis, In Strom, S. (Ed.) *Econometrics and Economic Theory in the 20th Century: The Ragnar Frisch Centennial Symposium*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Pesaran, M.H.; Shin, Y. and Smith, R. (2001), Bounds Testing Approaches to the Analysis of Level Relationships , *Journal of Applied Econometrics*, 16(3): 289° 326.
- Shan, J., Morris, A., & Sun, F. (1999), Immigration and Unemployment: New Evidence from Australia and New Zealand , *International Review of Applied Economics*, 13(2), 253° 258.
- UNHCR (2003), *Afghanistan Refugees Return to Uncertain Future*. United Nations Population Fund (2016) <http://www.unfpa.org/migration>
- Weinstein, Eric (2002), Migration for The Benefit of all: Towards a New Paradigm for Economic Immigration , *International Labour Review*, 141(3): 225° 252.
- Wickramasekara, P. J. Sehgal, F. Mehran, L. Noroozi and S. Eisazade (2006), *Afghan households in Iran: Profile and impact (final report)*. Geneva: International Migration Program, International Labour Office, 2006.
- Winegarden, C. R. and Lay Boon Khor (1991), Undocumented Immigration and Unemployment of U.S. Youth and Minority Workers: Econometric Evidence , *The Review of Economics and Statistics*, 73(1): 105-112.
- Withers, Glenn and Pope, David (1985), Immigration and Unemployment , *Economic Record*, 61(173), 554° 563.
- World Bank (2016), *Migration and Remittances Data*, Online Database.